



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

۱۳

درس‌هایی از اصول دین



محمد ص فروری که در تاریکی‌ها درخشید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محمد (ص) فروغی که در تاریکی ها درخشید: درس هایی از اصول دین، شماره ۱۳

نویسنده:

موسسه در راه حق

ناشر چاپی:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	محمد (ص) فروغی که در تاریکی ها درخشید: درس هایی از اصول دین، شماره ۱۳
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۹	فهرست مطالب
۱۰	جهان پیش از اسلام
۱۰	مذهب و عقاید مردم در شبه جزیره ی عربستان
۱۲	در ایران
۱۶	در روم
۱۶	اختلاف طبقاتی و تبعیض نژادی
۲۳	جایگاه زن در جوامع پیش از اسلام
۲۸	تولد پیامبر اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
۴۶	درباره مرکز

محمد (ص) فروغی کہ در تاریکی ها درخشید: درس هایی از اصول دین، شماره ۱۳

مشخصات کتاب

نام جزوه: محمد صلی الله علیه و آله و سلم فروغی که در تاریکی ها درخشید

نویسنده: هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

ناشر: مؤسسه در راه حق

نوبت چاپ: مکرر

تاریخ چاپ: ۱۳۹۶ هـ - ش

چاپخانه: سلمان فارسی

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)

کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - مؤسسه در راه حق

تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

ص: ۱

اشاره

محمد (ص) فروغی کہ در تاریکی ہا درخشید

درس ہایی از اصول دین، شماره سیزدهم

ص: ۲

نام جزوه: محمد صلی الله علیه و آله و سلم فروغی که در تاریکی ها درخشید

نویسنده: هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

ناشر: مؤسسه در راه حق

نوبت چاپ: مکرر

تاریخ چاپ: ۱۳۹۶ هـ - ش

چاپخانه: سلمان فارسی

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)

کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - مؤسسه در راه حق

تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

ص: ۳

فهرست مطالب

جهان پیش از اسلام. ۵

مذهب و عقاید مردم در شبه جزیره ی عربستان. ۵

در ایران. ۷

در روم. ۱۱

اختلاف طبقاتی و تبعیض نژادی.. ۱۱

جایگاه زن در جوامع پیش از اسلام. ۱۸

تولد پیامبر اسلام، محمد صلی الله علیه و آله و سلم..... ۲۳

ص: ۴

جهان پیش از اسلام

وضع آشفته ی جهان پیش از اسلام، در آینه ی راستین تاریخ آشکارا به چشم می خورد:

خطوط تیره ی فساد، ستم بارگی، خونریزی، بت پرستی، در این آینه به وضوح، هویدا است.

پیش از اسلام، گویی بشریت به لبه ی پرتگاه سقوط و نیستی خم شده بود و هر لحظه بیم آن می رفت که در غلتد و نابود شود:

مذهب و عقاید مردم در شبه جزیره ی عربستان

اعراب پیش از اسلام، دل به بت سپرده بودند و شبیه آنچه دور خود به چشم سر می دیدند، بت می ساختند و بر آستانه ی آن نه تنها سر می سپردند و سجده می بردند بلکه

ص: ۵

هر چه داشتند حتی بخشی از محصولات کشاورزی را به بت ها وامی گذاشتند. (۱)

معتقد بودند جز زندگی دنیا حیات دیگری وجود ندارد. (۲)

آشکار است آنان که زبونی بت ها را که به خدایی برگزیده بودند، نمی دیدند، چگونه می توانستند به رستاخیز و حقیقت آن پی ببرند؟!

پس جای شگفتی است اگر اینان «خانه ای را که ابراهیم به فرمان خداوند و به نام او ساخته بود»؛ قرارگاه بت های رنگارنگ خویش کرده بودند؟ (۳)

ص: ۶

۱- .سوره انعام، آیه ۱۳۶.

۲- .سوره جاثیه، آیه ۲۴.

۳- .ملل و نحل شهرستانی، ج ۲، ص ۲۳۷، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۴.

در ایران نیز ادیان گوناگونی رواج داشت ولی آنچه بیشتر مردم بدان گرویده بودند، دین زرتشتی دین رسمی ایران بود.

اگر بپذیریم که «زرتشت» پیامبر بوده و آیینی بر اساس «توحید» داشته است؛ نیز باید بدانیم که آموزش های راستین او با گذشت روزگاران دگرگون شد.

رفته رفته در راه سودهای طبقات حاکمه تغییر مسیر و حتی تغییر شکل یافت و تغییر ماهیت نیز.

شعارهای کلی و خوش معنای آن، نقابی شد تا در زیر آن اساس و اصولش را مغ ها و پیشوایان مذهبی به نفع خویش و طبقات حاکمه، دگرگون سازند و چنان شد که

«توحید» در آن به شرک گرایید و دیگر از آن تعالیم پاک و شیرین و نغز نماند و پوست ماند و مغز نماند.

خدایان باستانی اعصار نخستین اقوام آریایی، بار دیگر در بین زرتشتیان زنده شدند و جان گرفتند.

«جان - ناس» می نویسد:

یازارتها همان خدایان بسیار کهن باستانی اعصار اولیه ی اقوام آریایی هستند که دیگر بار در - اوستا - کتاب «یشت» Yasht خود نمودند، از جمله «وایو» Vayu خدای باد است، ولی مهم تر و باشکوه تر از آن همه «میترا» Mithra (خدای مهر) است که در نصوص اخیره ی اوستا به عظمت ذکر شده است، میترا در نظر مردم عوام خدای بزرگ نور و روشنایی شناخته شد که راستگویان را پاداش می دهد و از آنان که از او یاری جویند دستگیری می کند، کار به جایی رسید که زرتشتیان گفتند که اهورامزدا خود نیز

ص: ۸

به درگاه میترا قربانی نیاز می‌کند... مردم ایران نه تنها برای اهورامزدا شرکاء و انبازهایی قرار دادند بلکه از حدود معتقدات قدیم آریایی اجدادی خود فراتر رفتند.

پرستش عناصر طبیعت از جمله آفتاب و آتش -آذر- در میان زرتشتیان بسیار رایج شده بود. و به همین جهت ساسانیان، هنگامی که روحانیون عیسوی را به ترک آیین خود وامی‌داشتند، شرط می‌کردند که به‌جای معبود سابق خود، خورشید را پرستند و این نکته در رسائل شهدای سریانی به کرات تصریح شده است.

شاهپور دوم به سیمون برصعی قول داد که بر جان او ببخشد، به شرط آنکه آفتاب را ستایش کند.^(۱)

جان، درباره ی پرستش آتش، می‌نویسد:

ص: ۹

۱- . ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۶۴.

پرستش آذر از رسوم و آداب بسیار قدیم ایرانیان است و دارای اهمیت خاصی بوده است (۱).

آذر - آتش - در بین خدایان - علاوه بر مقام الوهیت کم کم به مقام فرزند اهورامزدا رسید (۲).

در کتاب «صد در» که احکام مذهبی زرتشتیان را شرح می دهد می نویسد:

«همه بهدینان را بایسته است هرروز سه بار خورشید نیایش کردن... و ماه را و آتش را نیز همین است پس واجب است در دین بهی همه را نیایش بجای آوردن (۳).

ص: ۱۰

-
- ۱- . تاریخ جامع ادیان، ص ۳۰۱.
 - ۲- . ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۶۸.
 - ۳- . کتاب (صد در) در نود و پنجم، ص ۱۲۴.

در روم

وضع دین در روم نیز چنان بود که در ایران: مسیحیت، ماهیت اصیل خویش را از کف داده و به شرک و خدایی اقامیم سه گانه، چسبیده بود.

در فرانسه، بریتانیا و اسپانیا هم به خدای یگانه اعتقاد نداشتند.

در هندوستان هم دین های گوناگون رواج داشت و از همه بیشتر بت پرستی رایج بود.

اختلاف طبقاتی و تبعیض نژادی

در ایران مردم طبقه بندی شده و هر طبقه از حدود و امتیازهای ویژه ای برخوردار بودند. بیش از همه، طبقه بندی منتسب به هیأت حاکمه، امتیاز داشتند.

ص: ۱۱

طبری مورخ مشهور می نویسد: فاصله ی طبقه ها چنان بود که حتی در زمان انوشیروان، خواندن و نوشتن برای طبقه ی زحمتکش کشاورز و کارگر، آزاد نبود.

این تبعیض در جامعه ی آن روز چنان چشمگیر و زننده و غیرانسانی بود که حتی؛ فیلسوفان رومی را که به شایعه ی «علم دوستی و عدالت نوشیروان» به ایران پناه آورده بودند؛ آزد و ایران را ترک کردند.^(۱)

در شاهنامه نیز تصاویری روشن از آشفتگی روزگار نوشیروان به چشم می خورد و از همه روشن تر داستان پیرکفشگر است:

نوشیروان با سپاه روم در گیرودار نبردی سهمگین و سخت بود؛ در ناحیه ای میان «عموریه» تا «حلب».

ص: ۱۲

۱- . ایران در زمان ساسانیان، تألیف پرفسور کریستین سن، ترجمه ی رشید یاسمی، ص ۴۶۰.

هنگامی که زبانه های شعله ور آتش جنگ، به دروازه های «دژ سقلا» - قرارگاه ایران سپاه - در رسید؛ سیصد هزار سپاهی
ایران شهر (۱)

با کمبود توشه و سلاح، دست به گریبان شد.

فریاد از مردم برخاست که:

سپه را درم باید و دستگاه

همان اسب و خفتان و رومی کلاه

نوشیروان از اندیشه ی این کمی و کاستی بیمار شد و بزرگمهر را فراخواند و گفت:

هم اکنون به مازندران (۲)

برو و از تنخواه و توشه و سلاح هرچه هست گرد کن و با خود بیاور!

اما او که خطر شکست را نزدیک و راه مازندران را دور می دید به یاد نوشیروان آورد که:

ص: ۱۳

۱- . ایران شهر نام قدیمی کشور ایران است.

۲- . مازندران غیر از مازندران کنونی است.

سوی گنج ایران دراز است راه

تهیدست و بیکار ماند سپاه

و افزود که: پیشنهاد می کنم با «قرضه ی ملی» این مشکل را از پیش پای برداریم.

شاه رأی او را پسندید و دستور داد که چنان کند.

بزرگمهر، مرد خردمند فرزانه ی خوبچهری برگزید و به نزدیک ترین شهرها گسیل داشت تا از توانگران آن نواحی، توشه و سلاح فراهم آورد.

فرستاده به هنگام جستجو از وجود کفشگری آگاه شد که با آنکه از طبقه ی زحمتکشان بود، به تنهایی می توانست همه ی آن نیازها را برآورد و با خرسندی حاضر بود چنان کند، اما تنها آرزویش آن بود که شهريار ایران «حق تحصیل» که ویژه ی طبقه ی حاکمه و ممتاز بود، به یگانه پسرش اعطا فرماید:

ص: ۱۴

بدو کفشگر گفت:

کای خوبچهر!

نرنجی بگویی به

بوذر جمهر

که اندر زمانه مرا کودکی است

که آزار او بر دلم خوار نیست

بگویی مگر شهری-ار جه-ان

مرا شاد گرداند اندر نهان

که او را سپارم به فرهنگیان

که دارد سرمایه و هنگ آن

فرستاده بازگشت و پیغام رسانید.

بزرگمهر نزد خسرو انوشیروان رفت و گفت:

فرستاده گوید که: آن مرد گفت:

که شاه جهان با خرد باد جفت

یکی پور دارم رسیده به جای

به فرهنگ جوید همی رهنمای

ص: ۱۵

اگر شاه باشد بدین، دستگیر

که این پاک فرزند گردد دبیر

ز یزدان بخواهد همی جان شاه

که جاوید بادا، سزاوار گاه

انوشیروان، خواسته ی او را بی شرمی بزرگی دانست و نیز خیانتی به ناموس طبقاتی! و با همه ی نیازی که در آن هنگام می داشت، از عطای او درگذشت.

و آنگاه به بزرگمهر نهیب آورد و:

بدو گفت شاه؛ ای خردمند مرد

چرا دیو چشم تو را خیره کرد؟!

برو همچنان

بازگردان شتر

مبادا کز «او» سیم خواهیم و در

چو «بازارگان بیچه» گردد دبیر

هنرمند و بادانش و یادگیر

ص: ۱۶

چو فرزند ما برنشیند به تخت

دبیری بیایدش پیروزبخت

هنر یا بد از مرد موزه فروش

سپارد بدو چشم بینا و گوش

بدست خردمند مرد نژاد

چو آیین این روزگار این بود

نخواهیم روزی، جز از گنج داد

درم زو مخواه و مکن رنج یاد

هم اکنون شتر بازگردان ز راه

درم هرگز از «موزه دوزان

مخواه»^(۱)

ص: ۱۷

۱- . نقل از شاهنامه فردوسی، چاپ سنگی امیر بهادر، خط عماد الکتاب ۱۳۲۶ هـ - ق.

همچنین در روم، هندوستان طبقه بندی شده بود و حق مالکیت زمین، بازرگانی و تخفیف مالیات ویژه ی اشراف بود.

باری، در آن عصر مردم جهان از نظر نژاد بر هم می بالیدند و خود را از دیگران برتر و بالاتر می پنداشتند.

جایگاه زن در جوامع پیش از اسلام

در نظر اعراب زن، زن کالایی بود در شمار ثروت پدر یا شوهر یا پسر و او را پس از مرگ، چون اموال دیگر به میراث می گذاردند و به ارث می بردند. (۱)

از داشتن دختر عار داشتند و برخی قبایل این ننگ را به دست خویش زنده در گور می نهادند. (۲)

ص: ۱۸

۱- . تاریخ ویل دورانت، ج ۱۱، ص ۸.

۲- . سوره ی نحل، آیه ی ۵۹.

در ایران نیز، نظام طبقاتی منحط، وضع بهتری را برای زن به وجود نیاورده بود.

و در یونان، زن موجودی بود جاودانه پلید، زاده‌ی شیطان و همگونی‌ی حیوان. چنان‌که در هند نیز، در سراسر عمر تحت سرپرستی پدر یا شوهر و یا پسر می‌بود و می‌بایست شوهر را خدا، سرور و ارباب خطاب کند و چون - بردگان، حق مالکیت و نیز پس از مرگ شوهر، حق شوهر کردن نداشتند و رسم پلید ساتی Sati سوزاندن زنان بیوه با جسد شوهر - از رسوم رایج آن سامان بود.

در ژاپن نیز زنان در سراسر عمر زیر سرپرستی پدر یا شوهر یا پسر بودند و دختران از ارث سهمی نداشتند.

ص: ۱۹

در چین هم، پدر خانواده چنان قدرت داشت که می توانست زن و فرزندان خود را به کنیزی و غلامی بفروشد و حتی گاه می توانست بکشد.

ویل دورانت قطعه شعری را از یکی از شعرای چین قدیم نقل می کند که آکنده از رنج زنان چین است:

«... زن بودن چه غم انگیز است!

در زمین چیزی چنین کم بها وجود ندارد.

... هنگامی که دختری به دنیا می آید، شکوفه ی شادی بر لبان و چهره ی کسی نمی شکفتد...»^(۱).

در آن جامعه، دختر ارزشی نداشت و گاه آن را در بیابان به گرازان طعمه طلب می سپردند^(۲).

ص: ۲۰

۱- . تاریخ تمدن ویل دورانت، بخش سوم، ص ۱۰۶۸-۱۰۶۳.

۲- . تاریخ تمدن ویل دورانت، بخش سوم، ص ۱۰۶۸-۱۰۶۳.

رومیان نیز زن را مظهر کامل اهریمن و همه ی ارواح موذی می دانستند و آنان را چون کودکان، زیر سرپرستی خود می گرفتند.

باری، همه ی جوامع آن روز در هر زمینه ای، به تاریکی و فساد و بیدادگری فرورفته بود. در همه ی جهان نقطه ای روشن و تابناک به چشم نمی خورد و اگرچه میل به صلاح و نیکی در ژرفای فطرت هایی هنوز کورسو می زد، و نیم رنگی مات بر جای مانده بود، آن هم در زمینه رنگ های سیاه و تیره ی پستی ها، شهوات و بیدادگری ها از یک سو، و خطوط برجسته ی فقر و مزدلت از دیگر سو، گم شده بود و نمی توانست راه گشای جویندگان روشنی و پاکی و سعادت باشد... تاریکی چون ابری غلیظ و ضخیم بر آسمان زندگی روزمره ی همه ی جوامع آن روزگاران فروخته بود و ظلمت

ص: ۲۱

چنان دهشت زا و مقتدر، حاکم بود که تنها طلوع خورشیدی تابان می توانست آن تیرگی ها را بپراکند... .

آن تیرگی ها در عربستان، بیش از هر جای دیگر چیرگی داشت؛ گویی اینان تا ژرفای پستی و فساد پیش تاخته بودند. این فساد همه جانبه را دست های ناپاک بی دینان به وجود آورده بود (ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ...) به سبب اعمال مردم فساد در خشکی و در دریا آشکار شد.

وضع آن روزگاران را از زبان بهترین مردمان، علی علیه السلام بشنویم:

«... شما ای گروه عرب! پیش از این، پیرو بدترین کیش بودید و در بدترین جایگاه به سر می بردید: در سنگلاخ ها و میان مارهایی که گویی به جهت کر بودن، از آواها نمی رمیدند. آب تیره می نوشیدید و غذای نامطبوع

ص: ۲۲

می خوردید و خون یکدیگر را می ریختید و از خویشاوندان دوری می کردید. بت می پرستیدید و از گناهان اجتناب و دوری نمی کردید...» (۱).

تولد پیامبر اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم جمعه ی ۱۷ ربیع الاول سال ۵۳ قبل از هجرت (۲).

در سرزمین مکه چشم به جهان گشود.

پدرش عبدالله از فرزندان حضرت اسماعیل بود که پیش از آن که نوزاد خود را ببیند، چشم از جهان فروبست، مادرش آمنه از زنان پارسای آن زمان بود.

ص: ۲۳

۱- نهج البلاغه عبده، چاپ مصر، ص ۶۲، خطبه ۲۵، نهج البلاغه فیض الاسلام، ج اول، ص ۸۳، خطبه ۲۶.

۲- مطابق با سال ۵۷۰ میلادی.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به یکی از زنان پاکدامن به نام «حلیمه» سپردند تا او را شیر دهد و نیز پرستار او باشد.

یک روز حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که هنوز سنّش از چهار سال نگذشته بود از حلیمه خواست که همراه برادران هم شیر خویش، به صحرا برود، حلیمه می گوید: فردای آن روز، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را شستم و خرمن گیسوانش را روغن زدم، به چشمانش سرمه کشیدم و یک مهره یمانی [\(۱\)](#)

بر نخ آویختم و به گردنش انداختم تا از دیو صحرا او را گزندی نرسد! اما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مهره را از گردن باز کرد و چنین گفت:

ص: ۲۴

۱- . سنگی است سیاه، دارای خال های سفید، زرد و سرخ که در معدن عقیق پیدا می شود. (فرهنگ عمید).

مادر جان آرام باش! خدای من با من و مرا نگاهبان است، «مَهْلًا يَا أُمَّاهُ فَإِنَّ مَعِيَ مَنْ يَحْفَظُنِي» (۱).

آری او از کودکی مورد عنایت و لطف خدا بود و پیوسته به یاری فرشتگان و به کمک الهام، به کارهایی که به هنجار بود راهنمایی می شد.

رفتار و گفتار حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در کودکی چنان بود که نظر همه ی افراد را جلب می کرد. در جوانی نیز از آنچه مردم آن محیط بدانها آلوده بودند بر کنار بود. در مجالس غزل خوانی و پای کوبی آنان شرکت نمی کرد. می خورد، بت ها را دشمن می داشت، راستگو و درستکار بود. سالها پیش از پیامبری، مردم او را امین می نامیدند. دلی پاک و فکری درخشان و نهادی الهی و آسمانی داشت،

ص: ۲۵

سالی یک ماه به غار حراء می رفت و با خدا رازها و نیازها داشت. در پایان ماه پیش از آن که به خانه بازگردد به کعبه می رفت و هفت بار یا بیشتر طواف می کرد آنگاه به خانه خویش بازمی گشت.

در سن چهل سالگی، هنگامی که در کوه حراء به عبادت مشغول بود، به مقام رسالت برانگیخته شد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تا سه سال فرمان نیافت که مردم را آشکارا به اسلام بخواند. و در این مدت تنها چند نفر به آن حضرت ایمان آوردند. از مردان، نخستین کسی که به آن حضرت گروید حضرت علی علیه السلام بود و از میان زنان، خدیجه علیها السلام (۱). پس از سه سال که فرمان یافت آشکارا مردم

ص: ۲۶

۱- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۵۹ - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۴۰.

را به اسلام دعوت کند؛ خویشان خود را به مهمانی خواند. حدود چهل تن از آنان گرد آمدند. غذایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تهیه دیده بود از اندازه ی اشتهای یک نفر بیش نبود اما به قدرت خدا آن غذای کم، همه را سیر کرد و این امر باعث شگفتی شد. ابولهب بی آنکه در گفته ی خود بیندیشد گفت: محمد صلی الله علیه و آله و سلم جادوگر است! آن روز خویشاوندان، پیش از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صحبتی کند، پراکنده شدند، روز دیگر آنان را بازخواند. پس از صرف غذا و پذیرایی گفت: فرزندان عبدالمطلب! هیچ جوانی در قوم خود بهتر از آنچه من برای شما آورده ام، نیاورده است.

من برای شما نکویی دنیا و رستاخیز آورده ام. از خدا فرمان یافته ام که شما را به سوی او بخوانم. از شما کدام یک مرا یاری می کند تا برادر و جانشین من گردد؟

کسی جز علی علیه السلام پاسخ نداد.

آن حضرت دست بر شانه ی علی علیه السلام نهاد و گفت: این، برادر و وصی من در بین شماست. سخنش را بشنوید و او را اطاعت کنید (۱).

و نیز یک روز، از کوه صفا بالا رفت و مردم را نزد خود خواند و گفت: مردم! اگر به شما بگویم دشمنی، بامداد، شامگاه امروز بر شما فرود می آید، مرا باور خواهید داشت؟

همه با هم گفتند: آری.

فرمود من شما را از عذابی سخت که زود بر شما فرود می آید، بیم می دهم.

ص: ۲۸

۱- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۷۳ - ۱۱۷۱؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۰۶.

ابولهب از ترس آن که حضرت در دل حاضران اثر کند، سکوت را شکست و به آن حضرت گفت: ما را برای شنیدن همین حرف ها در اینجا گردآوردی؟

باری، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دعوت خود را با شعار توحید و یگانه پرستی آغاز کرد و مسأله ی توحید را اساس همه ی عقاید دیگر قرار داد و مردم را با خدایی که به انسان از خود انسان نزدیک تر است؛ آشنا ساخت و هرگونه شرک و بت پرستی را الغاء و در محیط مکه انقلاب عظیمی برپا، و افکار مردم را به آیین خود جلب کرد. گرچه قریش از پیشرفت او ناراحت بود و در بازداشتن او از تبلیغات و حتی گاه در راه کشتن او، بسیار کوشید، اما به یاری پروردگار و با تدبیر و پایداری آن حضرت، همه گونه شکنجه ها و آزارها و نقشه های آنان بی اثر ماند و نقش بر آب شد و روز به روز دعوت اسلامی و نیز پذیرش مردم،

ص: ۲۹

حتی آنان که از خارج مکه می رسیدند گسترده می شد، و مردم این دعوت خدایی را با جان پاسخ برمی خاستند.

سال یازدهم بعثت، چند تن مدنی از قبیله ی «خزرج» برای برگزاری مراسم حج به مکه آمدند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنان را به اسلام دعوت کرد و ایشان پذیرفتند. با این وعده که: ما چون به شهر خود بازگردیم مردم خویش را به دین تو می خوانیم.

آنان به مدینه رفتند و دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در مدینه منتشر ساختند. سال دیگر ۱۲ تن از مردم مدینه در «عقبه» با پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردند که: به خدا شرک نیاورند، دزدی نکنند، زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، بر کسی افترا نیندند، در هر کاری که آن حضرت بدان اشاره کند نافرمانی نوزند. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردی به نام «مصعب» را

ص: ۳۰

برای آموزش قرآن همراه آنان فرستاد و بدین گونه در مدینه گروهی بزرگ به آن حضرت ایمان آوردند.

هجرت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا سال سیزدهم بعثت، در مکه مردم را به اسلام می خواند و در برابر هرگونه آزار قریش استواری می فرمود. سرانجام چون دانست قریش بر آن است که با نقشه ای عجیب او را به قتل برسانند، به امر خدا، حضرت علی علیه السلام را به جای خود در بستر خوابانید و شبانه مکه را ترک گفت و به غاری پناه برد و بعداً از آنجا به مدینه هجرت کرد.

هجرت نبوی فصلی کاملاً نو، در تاریخ اسلام گشود و از این راه پیشرفت شگفت انگیزی نصیب اسلام گردید. به همین جهت، هجرت آن حضرت مبدأ تاریخ مسلمانان شد.

ص: ۳۱

با حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه، قبیله ی «اوس» و «خزرج» در سایه ی تعالیم اسلام برادرانه به زندگی پرداختند و صفا و صمیمیت شگرفی بین آن ها برقرار شد.

درستی کردار حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ویژگی های روحی و اخلاقی او و فطری بودن آیین پاک او، باعث شد که مردم دسته دسته به اسلام متمایل شوند و سرانجام به او بگریزند.

پیامبر اسلام از مردم و با مردم بود و از آنان فاصله نمی گرفت و در سود و زیان مردم، خود را سهیم می دانست. از ظلم و تجاوز شدیداً انتقاد و پرهیز و از آن جلوگیری می کرد. تمام اصولی که در راه رشد زنان از نظر اسلام مؤثر بود بیان می فرمود و از ستم هایی که پیش از اسلام نسبت به آن ها می شد؛ جلوگیری می کرد و در همان حال با بی عفتی و افسارگسیختگی آنان سخت مخالف بود.

ص: ۳۲

بلکه می خواست بر اساس مقررات صحیح اسلامی، زنان به رشد واقعی نائل گردند.

از حقوق بردگان دفاع می کرد و برای آزادی آنان برنامه های وسیع و جامعی داشت. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، اجتماعی به وجود آورد که در آن سفید و سیاه، فقیر و ثروتمند، بزرگ و کوچک همه برابر بودند و می توانستند از مزایای «انسان بودن» برخوردار باشند. در آن محیط، دیگر مسأله ی «تبعیضات نژادی» مطرح نبود بلکه ملاک برتری و فضیلت، علم، تقوا، فضایل انسانی و مکارم اخلاقی بود.

به نمونه ای روشن از آثار تعالیم بلند پیامبر، بیندیشید.

«جوبیر» جوانی بود تهیدست و اندک زشت گونه که به شوق اسلام به مدینه آمده و به اسلام گرویده بود.

ص: ۳۳

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، نخست او را در مسجد و آنگاه در «سقیفه» که به دستور آن حضرت بنا شد و صفه نامیده می شد جای داد و گاه از او سرکشی می فرمود.

یک روز به او فرمود: خوب است تن به زن سپاری و همسر برگزینی تا پاکدامنی خویش نگه داری و زندگی خود را به سامان آری!

- جوویر: پدر و مادرم فدای تو باد، من که آواره ای تهیدستم و زشت رو، در کدام زن این رغبت خواهد بود که مرا به همسری برگزیند؟ به ویژه که از تبار بزرگی نیز نیستم.

- جوویر! با آمدن اسلام، اشرافیت جاهلیت و همه ی معیارهای بزرگی آن دوره، درهم کوبیده شده و فروریخته است. سیاه و سفید عرب و عجم همه از آدم به وجود آمده اند و آدم را خدا از گل آفرید.

ص: ۳۴

- بنابراین امروز، سیاهی و سپیدی و... نیز حتی موجب نقص و فزونی نیست...

گرامی ترین مردم نزد خدا کسی است که پرهیزگارتر باشد...

هم اکنون به خانه ی «زیاد» برو و دخترش «ذلفاء» را از جانب من برای خویش بخواه!

او همان کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بود اما «زیاد» که از بزرگان و اشراف انصار بود باور نکرد و گفت:

- ما دختران خود را تنها به هموردان و هم شأن های خویش می دهیم - و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز خود این موضوع را می دانند - پس تو باز گرد تا من به ملاقات آن گرامی بروم و عذر خود به ایشان باز گویم.

ص: ۳۵

جوییر بازگشت اما از خشم پیش خود فریاد برداشت که: «سوگند به خدا، نه قرآن و نه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین نگفته اند که باید دختر را به کسانی داد که از جهت تبار و ثروت، همگونه باشند».

ذلفاء، صدای جوییر را شنید. کسی را به دنبال پدر فرستاد. پدر نزد ذلفاء آمد، ذلفاء گفت:

مگر به این جوان چه گفته ای که برآشفت؟

- او گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرا فرستاده است تا دخترتان را به عقد من درآوری».

- جوییر دروغ نمی گوید، او را بازگردان و خود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برو تا موضوع برای تو روشن گردد.

زیاد همان کرد که دختر گفته بود؛ جوییر را با عذرخواهی بازگردانید و خود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شتافت و

گفت: جویر از سوی شما پیامی آورده است، خواستم شما را به یاد آورده باشم که ما انصار دختران خود را جز به افراد هم‌شأن خویش آن هم از قبیله ی انصار، تزویج نمی‌کنیم.

- جویر مردی است گرویده و مؤمن، مرد با ایمان هم‌شأن زن با ایمان است، او را به همسری دخترت برگزین.

آنگاه، زیاد به خانه بازگشت و دستور پیامبر را برای دخترش بازگفت.

دختر گفت: پدر! سرپیچی از فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، کفر است، من با میل حاضرم، پس جویر را به دامادی بپذیر!

زیاد، جویر را به میان افراد قبیله آورد و بر اساس دستور اسلام او را به همسری دختر درآورد و حتی کابین

ص: ۳۷

دختر را از مال خویش داد و نیز خانه ای با همه ی لوازم بدیشان سپرد تا روزگار را به شادکامی بگذرانند(۱).

آری، این درخشش خیره کننده، این منبع نور گرمابخش در همه ی دل ها، چراغی فروزنده برافروخت که جان های پاک را همواره هدایتگر راه روشن توحید باشد....

و چنین شد که جان های تیره ی مردمانی که از تیرگی های آن روزگاران، به ستوه آمده بودند، چون پروانگان به سوی آن مشعل فروزان هدایت، بال گشودند و در پناه برنامه های ارجمند و نورانی قرآن، گروه گروه به سوی اسلام روی آوردند....

ص: ۳۸

۱- فروع کافی، ج ۵، کتاب نکاح، ص ۳۴۱ - ۳۴۰.

«... محمّد صلی الله علیه و آله و سلم ، دینی تهذیب یافته به سوی همه ی جهانیان آورد.

او نماینده ی عنایات پروردگار بود، خدای آگاه او را برانگیخت تا مسیحیان گمراه شده را آگاه کند. بت ها را خرد کند و ایرانیان را به یکتاپرستی دعوت کند. او آیین پاک «خداشناسی» را از دیوارهای چین تا کرانه های اسپانیا بگسترانید.

آیین محمّد صلی الله علیه و آله و سلم ، چنان خردمندانه است که در تبلیغ آن هیچ نیازی به کاربرد شمشیر و زور نیست، کافی است که اصول آن را درست به مردم بفهمانند، تا همه با جان بدان بگردند. اصول دین او چنان با خرد و روش انسانی

ص: ۳۹

۱- . زندگی محمّد صلی الله علیه و آله و سلم ، ص ۱۷۷.

سازگار است که در زمانی کمتر از نیم قرن، اسلام تا سويدای دل های نیمی از مردم روی زمین؛ جای گرفت...».

پایان

ص: ۴۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

